

بازخوانی مفهوم «عرف» در آیه ۱۹۹ سوره اعراف و نسبت آن با «معروف» سید مصطفی موسوی^۱

چکیده

در فضای فکری و اجتماعی معاصر، ایجاد شبهه و القای تردید، ابزاری برای به چالش کشیدن بنیان‌های معرفتی و هنجاری جوامع به‌شمار می‌آید. یکی از عرصه‌های مهم این منازعه، تفسیر گزینشی یا تحریف‌شده آموزه‌های دینی است. از نمونه‌های قابل توجه، برداشت نادرست از آیه ﴿تُحَذِّرُ الْعَفْوَ وَأُمِّرُ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضُ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾^۱ است که برخی بر اساس آن، وجود دستور مستقل امر به معروف در قرآن را نفی کرده و «عرف» را صرفاً به معنای پسند عمومی دانسته‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی — تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای، به بررسی مفهوم عرف و معروف در قرآن و آموزه‌های دینی و نسبت میان آن دو می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد «عرف» در قرآن ناظر به هنجارهای پایدار و مورد تأیید عقل، فطرت و شریعت است، نه صرف عادت‌های رایج. همچنین میان عرف و معروف تمایز ماهوی وجود ندارد. فروکاستن عرف به رفتارهای رایج، پیامدهایی چون لغویت تشریع، تضعیف فلسفه بعثت و تعارض با سیره نظری و عملی پیامبر اکرم (ص) را در پی دارد.

واژه‌های کلیدی: عرف قرآنی، معروف، آیه ۱۹۹ اعراف، عقلانیت و فطرت، امر به معروف و نهی از منکر.

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث و سطح سه حوزه علمیه قم. رایانامه: sey3d.m@gmail.com

۱. مقدمه

تقابل جریان‌های اسلام‌ستیز با اسلام راستین، زمینه‌ساز پیدایش شبهات متعددی پیرامون معارف و آموزه‌های دینی شده است. یکی از شبهات مطرح در رسانه‌های معارض و فضای مجازی آن است که اساساً در اسلام مفهومی به نام «امر به معروف» در معنای «امر به مشروع» وجود ندارد؛ بلکه آنچه در قرآن کریم به آن توصیه شده، امر به عرف است. بر پایه این برداشت، آیه شریفه ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۹) چنین تفسیر می‌شود که مقصود قرآن، صرفاً فرمان به عرف اجتماعی است؛ یعنی امر به آنچه عموم مردم، فارغ از پابندی دینی یا غیردینی، به‌عنوان هنجار پذیرفته باشند. در این چارچوب، عرف می‌تواند اقتضای آزادی بی‌قید در پوشش و حذف حجاب داشته باشد. در نتیجه، هرگونه اقدام نهادهای رسمی در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، برخلاف دستور قرآن معرفی می‌شود.

با توجه به تأکید قرآن کریم و آموزه‌های دینی بر مفاهیم «عرف» و «معروف»، پرسش‌های بنیادینی در این زمینه مطرح می‌شود: عرف از نظر مفهومی چه تعریفی دارد؟ نسبت میان عرف و معروف از منظر منطقی و مفهومی چگونه تبیین می‌شود؟ کدام نوع از عرف در قرآن کریم مورد تأیید قرار گرفته و شاخصه‌های آن چیست؟ و تفسیر عرف بر اساس رفتارهای رایج مردم چه پیامدهای معرفتی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت؟

این پژوهش درصدد است با رویکرد توصیفی — تحلیلی و بر پایه گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، مفهوم عرف و نسبت آن با معروف را در پرتو قرآن کریم و آموزه‌های دینی بررسی کند و نشان دهد که برداشت مردم‌گرایانه از عرف، نیازمند نقد و بازخوانی دقیق است. از آنجا که طرح این مسئله در قالب شبهه‌های رسانه‌ای و نوپدید، کمتر به صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفته است، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر آیه ۱۹۹ سوره اعراف، ابعاد تفسیری، مفهومی و پیامدی این برداشت را تبیین کند.

۲. پیشینه تحقیق

مطالعات مرتبط با مفهوم «عرف» و نسبت آن با «معروف» در قرآن کریم، سابقه‌ای طولانی در سنت تفسیری و فقهی مسلمانان دارد. بسیاری از مفسران، فقها و اصولیان در طول تاریخ اسلامی به بررسی این واژه پرداخته‌اند و برداشت‌های گوناگونی ارائه داده‌اند. برخی مفسران کلاسیک مانند طوسی (بی‌تا، ج ۵: ۶۲) و طبرسی (۱۳۷۲، ۴: ۷۸۸) «عرف» را به معنای امری دانسته‌اند که عقل و شریعت آن را نیکو می‌شمارند. در این دیدگاه، عرف به طور کامل با «معروف» هم‌پوشانی دارد. گروهی دیگر از مفسران، مانند

فخر رازی (۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۳۴) و زمخشری (۱۴۰۷ق، ۲: ۱۹۰)، بر جنبه فطری عرف تأکید کرده‌اند و آن را امری مطابق با سرشت انسانی دانسته‌اند. همچنین، برخی مفسران عرف را به رفتارهای اجتماعی نیکو و مقبول نزد مردم تفسیر کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۴۶).

در حوزه فقه و اصول نیز، عرف جایگاه ویژه‌ای داشته و با عناوینی چون «سیره عقلاء»، «بنای عرف»، «ارتکاز عقلایی» و «اجماع عملی» مورد توجه قرار گرفته است (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۳۷۳؛ سرور، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۱۰). در این میان، فقهاء بر تمایز عرف صحیح و عرف فاسد تأکید کرده‌اند؛ عرف صحیح، عرفی است که با شریعت و عقلانیت سازگار باشد و عرف فاسد، عادت‌ی است که به مخالفت با احکام شرعی بینجامد (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱: ۳۸۷).

با وجود این پیشینه، باید توجه داشت که تاکنون پژوهشی مستقل و اختصاصی در باب «شبهه‌پژوهی در تفسیر عرف» و نقد برداشت‌های مردم‌گرایانه از آیه ۱۹۹ سوره اعراف، نگاشته نشده است. بیشتر آثار پیشین، یا در قالب تفسیرهای موضوعی قرآن به مفهوم «معروف» پرداخته‌اند، یا در مباحث فقهی و اصولی، عرف را به مثابه یک منبع یا قرینه در استنباط احکام بررسی کرده‌اند.

از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل شبهات نوپدید در فضای فکری و رسانه‌ای و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، نوآوری محسوب می‌شود. این تحقیق درصدد است ضمن مرور دیدگاه‌های تفسیری و فقهی پیشین، با رویکردی انتقادی نشان دهد که تقلیل «عرف» به رفتارهای رایج مردم، پیامدهای معرفتی و اجتماعی نادرستی همچون لغویت بعثت انبیا و تعارض میان سیره نظری و عملی پیامبران را به دنبال خواهد داشت.

۳. مفهوم شناسی

«عرف» واژه‌ای عربی از ریشه «عَرَفَ، يَعْرِفُ، عَرَفًا» است. این ماده در لغت، افزون بر معنای تتابع و پی‌درپی بودن چیزی، به شناختی گفته می‌شود که موجب آرامش و سکون خاطر می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۸۱). از این رو، «عرف» در برابر «تکر» قرار می‌گیرد و به امر شناخته‌شده و پذیرفته‌ای اطلاق می‌شود که نفس انسان با آن انس و اطمینان می‌یابد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۴: ۱۴۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۲۳۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۲۱؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۶۱). بر این اساس، «عرف» و «معروف» هم از جهت ریشه لغوی و هم از حیث دلالت معنایی، پیوندی آشکار دارند؛ زیرا هر دو ناظر به امری شناخته‌شده، مأنوس، اطمینان‌بخش و مورد پذیرش

عقلایی‌اند.

در کاربرد اصطلاحی نیز فاصله چندانی میان معنای لغوی و اصطلاحی عرف دیده نمی‌شود. مفسران و قرآن‌پژوهان، عرف را نقطه مقابل نکر دانسته و آن را به آداب، سیره‌ها و سنت‌های پسندیده‌ای اطلاق کرده‌اند که در میان عقلای جامعه جریان دارد؛ خواه حسن آن را عقل به‌تنهایی درک کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۳۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۷۸۷)، یا عقل و شرع با هم آن را تأیید نمایند (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۶۲)، یا فطرت انسانی آن را بپذیرد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۳: ۴۳۹؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۴۱۹)، و یا منشأ دیگری برای درک حسن آن مطرح شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۹۰).

در حوزه فقه و اصول نیز عرف به رویه‌ای عملی یا گفتاری گفته شده است که در میان عموم یا اکثر مردم رواج یافته و مبنای رفتار آنان قرار گرفته باشد (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۳۷۳؛ سرور، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۱۰). البته درباره منشأ شکل‌گیری این رویه عمومی، دیدگاه‌ها یکسان نیست. برخی آن را ناشی از دقت عقلایی، عوامل تربیتی و ظرفیت‌های قراردادی دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۲۸ق، ۲: ۳۱۵) و برخی دیگر از تبانی عقلایی همراه با تأیید شرعی، تحسین عقلایی یا مقبولیت فطری سخن گفته‌اند (نزیه، ۲۰۰۸م: ۳۱۶؛ عبدالمنعم، ۱۴۱۹ق، ۲: ۴۹۳؛ سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۴۹).

از مجموع این تعاریف می‌توان دریافت که عرف عبارت است از جریان مستمر و پایدار در رفتار یا گفتار که در میان عموم عقلای جامعه نسبت به انجام یا ترک یک فعل رواج یافته باشد. البته این تعاریف بیشتر ناظر به بازنمایی انس و الفت ذهنی عقلای جامعه نسبت به یک سیره یا روش خاص‌اند و تعریف حقیقی جامع و مانع به شمار نمی‌آیند. قدر متیقن آن است که عرف معتبر باید بر پایه‌ای عقلانی، فطری و در صورت ورود در قلمرو دین، بر پشتوانه شرعی استوار باشد. از همین رو، در متون فقهی از عرف با عناوینی چون سیره عملی، بنای عرف، عرف عقلاء، ارتکاز عقلایی، اتفاق‌الناس، عمل‌الناس، اجماع عملی و عرف‌العاده یاد شده است.

در مقابل، «معروف» در لغت به گفتار یا رفتاری گفته می‌شود که حسن و نیکی آن به وسیله عقل و شرع شناخته شده باشد (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۱). در اصطلاح فقهی نیز معروف هر کار نیک و عمل مشروع، اعم از واجب یا مستحب است که رجحان آن از طریق عقل یا دلیل شرعی ثابت شده باشد (مجددی برکتی، ۲۰۰۹م: ۲۱۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۲۸۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۴۹؛ فاضل سیوری، ۱۴۲۵ق، ۱: ۴۰۴؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۳۲۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۲۳۸؛ مشکینی، بی‌تا: ۸۹؛ سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۴۹).

بنابراین، عرف و معروف از جهت ریشه لغوی و دلالت معنایی، تفاوت ماهوی ندارند؛

بلکه دو تعبیر نزدیک از حقیقتی واحدند که بر اساس عقل جمعی، تأیید فطرت و پشتوانه شریعت، به صورت سیره‌ای پایدار و رویه‌ای مستمر در حیات اجتماعی انسان ظهور می‌یابد. همین هم‌سنخی سبب شده است که قرآن کریم، هم جامعه اسلامی را به رعایت معروف و امر به آن فراخواند: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)، و هم پیامبر اکرم ﷺ را به امر به معروف و نهی از منکر فرمود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۹).

با وجود این، مفسران درباره واژه «عرف» در آیه ۱۹۹ سوره اعراف دیدگاه واحدی ارائه نکرده‌اند. این اختلاف، بیشتر ناظر به گستره معنایی و زاویه نگاه آنان است، نه اصل معنا؛ زیرا هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها به تفاوت ماهوی عرف و معروف نمی‌انجامد. مهم‌ترین برداشت‌های تفسیری در این زمینه چنین است:

۱. گروهی از مفسران، عرف را امری دانسته‌اند که عقل یا شرع به حسن آن حکم می‌کند. در این نگاه، معیار عرف، عقلانیت و شریعت است (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۷۸۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۴۹۱؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۱۳۲؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۴۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۴۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۴: ۱۶۱).

۲. برخی عرف را ناظر به رفتارها و افعال پسندیده اجتماعی دانسته‌اند؛ یعنی اموری که در حوزه عمل، خیر و نیکو شمرده می‌شوند و در سطح جامعه مورد پذیرش قرار می‌گیرند (اردبیلی، بی‌تا: ۴۳۹؛ فاضل، ۱۳۸۹ق، ۳: ۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۷۸۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۴۶).

۳. گروهی دیگر، عرف را مترادف با مشروع دانسته‌اند؛ بدین معنا که عرف، امری است که اعتبار و نیکی آن از رهگذر شریعت کشف یا تأیید می‌شود و شریعت معیار نهایی سنجش آن است (طنطاوی، بی‌تا، ج ۵: ۴۵۸؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۸۲۳؛ شُبَیر، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۴۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۹: ۲۱۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۲۶۰).

۴. برخی مفسران، عرف را شامل همه واجبات، مستحبات، احکام فقهی و دستورات اخلاقی دانسته‌اند؛ یعنی همه اموری که مورد امر الهی قرار گرفته‌اند، در قلمرو عرف داخل می‌شوند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۹: ۱۰۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۰: ۳۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳: ۸۱؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۷۹۹؛ ارمی علوی، ۱۴۲۶ق، ۱۰: ۲۹۳؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۸۴).

۵. دسته‌ای دیگر، عرف را به کارهای خیر یا رفتارهای نیکوی شناخته‌شده در میان مردم تفسیر کرده‌اند؛ در این رویکرد، عرف با خیر عمومی و اعمال پسندیده اجتماعی هم‌پوشانی دارد (ابن عجیبه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۹۷؛ مراغی، بی‌تا، ج ۹: ۱۴۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق،

۳: ۴۳۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۲: ۲۸۷).

۶. گروهی نیز عرف را ناظر به مکارم اخلاق و فضایل اخلاقی دانسته‌اند؛ اموری که عقل، شرع و وجدان اخلاقی انسان آن‌ها را تأیید می‌کند (فاضل سیوری، ۱۴۲۵ق، ۲: ۴۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۵: ۲۵۶).

۷. برخی مفسران، عرف را به شیوه نیکو در دعوت و امر تفسیر کرده‌اند. بر این اساس، مقصود آیه آن است که دعوت و امر باید با گفتار نیکو و رفتار پسندیده همراه باشد؛ به گونه‌ای که خود روش دعوت نیز اخلاقی و مورد پذیرش باشد. در این برداشت، باء در «بِالْعَرَفِ» بر سببیت دلالت دارد و امر، هم شامل امر گفتاری و هم امر رفتاری می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۳۸۰؛ نخجوانی، ۱۹۹۹م، ۱: ۲۷۸؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۴۶).
برآیند این دیدگاه‌ها آن است که با وجود اختلاف در بیان مصداق یا زاویه تفسیر، عرف در نگاه مفسران از قلمرو نیکی، عقلانیت، شریعت، فطرت و اخلاق خارج نیست. بنابراین، اختلاف تفسیری در معنای عرف، به جدایی ماهوی آن از معروف نمی‌انجامد؛ بلکه در نهایت، هم‌سنخی و هم‌پوشانی این دو مفهوم را تأیید می‌کند.

۴. رابطه عرف با معروف

هرچند عرف و معروف، هر دو از حمایت عقل، شرع و فطرت برخوردارند، اما در مصداق، تفاوتی جزئی میان آن دو وجود دارد. عرف به لحاظ مصداق، دامنه‌ای وسیع‌تر از معروف دارد؛ زیرا معروف، هر فعل و عمل پسندیده‌ای است که سه ویژگی را با هم داشته باشد: نخست، حسن ذاتی؛ دوم، شناخته‌شدن به زیبایی و نیکی؛ سوم، مأموَر به بودن از جانب خداوند سبحان و اولیای الهی. اما عرف، سیره رفتاری و سنت همگانی است که عموم جامعه آن را می‌شناسند و از سوی جامعه مقبول و پسندیده تلقی شده باشد. از این رو، ممکن است سنت و سیره‌ای در جامعه شناخته‌شده و مورد پسند باشد، اما حسن ذاتی نداشته یا به تأیید شارع مقدس نرسیده باشد. به همین دلیل، عرف زمانی معروف اصطلاحی، یعنی مشروع، تلقی می‌شود و ارزش شرعی می‌یابد که عرف جامعه اسلامی باشد، نه عرف مطلق جوامع انسانی.

از مطالعه منابع دینی به دست می‌آید که قرآن کریم و آموزه‌های دینی، تنها هنجارها و رویه‌هایی را معتبر دانسته‌اند که مبتنی بر حمایت شرع و داده‌های فطری باشند. در مقابل، عادت‌ها، رسوم و آداب جامعه غیردینی، هرچند از پشتوانه عرف و پسند همان جامعه برخوردار باشند، مورد تأیید قرار نمی‌گیرند. این محدودیت حتی نسبت به پیامبران الهی علیهم‌السلام و از جمله در تعامل با سنت و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اعمال شده است.

قرآن کریم در جریان فتح مکه و بیعت زنان مؤمنه با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بیعت و

استغفار آن حضرت را منوط به شرایطی دانسته است؛ از جمله اینکه زنان با آن حضرت در معروف مخالفت نکنند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُمَاجِعُكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِنِهَانٍ يَقْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَيَايَعُنَّ وَاسْتَغْفِرُوا لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (ممتحنه: ۱۲).

در این آیه، عبارت «وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» از دو جهت قابل تأمل است: نخست، مقصود از معروف در این آیه چیست؟ دوم، چرا عدم مخالفت با رسول خدا ﷺ به معروف مقید شده است؟

بر اساس روایات، مقصود از معروف، همان مشروع و چیزی است که به آن امر شده‌ایم. علی بن ابراهیم قمی، از عبدالله بن سنان و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ فرمودند: «هُوَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ مَا أَمَرَهُنَّ بِهِ مِنْ خَيْرٍ»؛ یعنی مقصود، واجباتی مانند نماز، زکات و هر کار خیری است که خداوند به آن امر کرده است (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۶۴). در زیارت شریف آل یاسین نیز معروف، مأموّبه و مشروع معرفی شده است: «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۹۴).

بر پایه این روایات، معروف همان مشروع و چیزی است که امر الهی به آن تعلق گرفته است. در حالی که عرف، روبه عملی یا اتفاق قولی است که ابتدا از میان مردم برخاسته و سپس، در صورت درستی، به تأیید شرع می‌رسد. خاستگاه اصلی عرف، مردم است؛ آنان در آغاز نسبت به یک سیره به هماهنگی می‌رسند و یکدیگر را با آن می‌شناسند، سپس اگر آن عرف صحیح باشد، شرع از آن حمایت کرده و تأییدش می‌کند. تعریف «العرف هو ما تعارف الناس عليه من قول أو فعل أو ترك» نیز بیانگر همین حقیقت است که عرف دامنه‌ای وسیع‌تر از معروف دارد (جهامی، ۲۰۰۶م، ۱: ۱۷۶۳).

اما دلیل تقیید عدم مخالفت با رسول خدا ﷺ به معروف آن است که، اولاً، با توجه به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)، اطاعت از رسول خدا ﷺ در هر شرایطی لازم است و استمرار این اطاعت، می‌تواند به تدریج به عرف و سیره همگانی تبدیل شود. ثانیاً، حتی اگر بنیان‌گذار یک سیره عمومی رسول خدا ﷺ باشد، پیروی از آن حضرت زمانی ارزشمند و صحیح خواهد بود که پشتوانه شرعی داشته باشد (مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۳: ۲۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۴: ۲۷۴؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۳۵۴۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۱۵: ۳۲۸).

در نتیجه، رابطه عرف و معروف نه تساوی کامل است و نه تباین و سلب کلی؛ بلکه رابطه آن دو از نوع عموم مطلق است. هر معروفی، از آن جهت که فطری، عقلایی و برخوردار از حسن ذاتی است، در میان عقلای جامعه قابل درک و شناخت بوده و مصداق عرف به شمار می‌آید. اما هر عرفی، صرفاً به دلیل شناخته‌شدن و پسندیده‌شدن از سوی جامعه، لزوماً حسن ذاتی ندارد و متعلق دستور شرع قرار نمی‌گیرد. بنابراین، هر معروفی عرف است، اما هر عرفی معروف و مشروع نیست؛ هرچند برخی عرف‌ها معروف‌اند.

تقسیم عرف به عام و خاص، و صحیح و فاسد در میان صاحب‌نظران فقه و اصول نیز از وسعت دایره مصداقی عرف حکایت دارد. عرف عام، عرفی است که عموم یا اکثریت مردم در همه عصرها و جوامع آن را پذیرفته و به آن پایبند شده‌اند؛ و عرف خاص، عرفی است که به گروهی خاص از مردم تعلق دارد (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۳۷۳؛ سرور، ۱۴۲۹ق، ۲: ۶۰؛ عجم، ۱۹۹۸م، ۱: ۹۳۷؛ مروج، ۱۳۷۹ش: ۳۴۹؛ جهامی و دغیم، ۲۰۰۶م، ۱: ۱۷۶). عرف صحیح نیز عرفی است که با صریح قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام تضاد نداشته و موجب سلب منفعت، جلب مفسده، تحلیل حرام یا تحریم حلال نشود. اما عرف فاسد، عادات و رسومی است که با شریعت مخالفت داشته و موجب حلیت حرام یا حرمت حلال گردد (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱: ۳۸۷؛ عجم، ۱۹۹۸م، ۱: ۹۳۴؛ جلالی‌زاده، ۱۳۸۷ش: ۲۱۴-۲۱۵).

بنابراین، عرف در مقایسه با معروف، دامنه مصداقی وسیع‌تری دارد و ممکن است چیزی مورد پسند عرف باشد، اما معروف به معنای مشروع نباشد.

۵. مؤلفه‌های عرف مورد قبول

بی‌تردید عرفی که در قرآن کریم و آموزه‌های دینی مورد تأیید قرار گرفته و در آیه ۱۹۹ سوره اعراف بر رعایت آن تصریح شده است، متمایز از عرف متداول و رایج در میان توده‌های مردم است. برای تمییز عرف مطلوب از عرف نامطلوب، می‌توان بر اساس آیات قرآن کریم شاخص‌هایی را استخراج نمود:

۵-۱. عقلانیت

هر رفتار اجتماعی و سیره جمعی، زمانی واجد ارزش و ضامن سعادت انسانی است که بر پایه عقلانیت و خرد جمعی سامان یافته باشد. سنت‌های اجتماعی معمولاً برای رفع نیازهای جامعه و تأمین مصالح عمومی پدید می‌آیند؛ اما اگر از مبنای عقلانی و سازگاری با فطرت سلیم برخوردار نباشند، به‌تدریج کارآمدی خود را از دست داده و نمی‌توانند نقش هدایت‌گر در جامعه ایفا کنند. قرآن کریم در آیات ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره بقره، سنت‌هایی را که صرفاً بر پایه تقلید از نیاکان شکل گرفته‌اند، نقد می‌کند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ...﴾ (بقره: ۱۷۰-۱۷۱).

در این آیات، پیروی از سنت‌های آبائی هنگامی نکوهش می‌شود که فاقد عقلانیت و هدایت باشد. تعبیر ﴿أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ نشان می‌دهد که رواج یک رفتار در میان گذشتگان، به تنهایی نمی‌تواند معیار اعتبار آن باشد. بر این اساس، قرآن میان سنت برخورداری از عقلانیت و سنت مبتنی بر تقلید کورکورانه تفاوت می‌گذارد. سنت‌گرایی مشرکان، نه بر پایه استدلال و برهان، بلکه برخاسته از وابستگی عاطفی به نیاکان بود؛ از این رو قرآن آن را فاقد ارزش معرفتی دانسته و پیروان چنین روشی را به سبب ناتوانی در درک حقیقت، نکوهش کرده است (درویش، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۳۸؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ۱: ۲۶۰).

۲-۵. هماهنگی با فطرت

نیازها و ضرورت‌های اجتماعی، به حکم فطرت، انسان‌ها را به وضع قواعد و هنجارهایی سوق می‌دهد که بتوانند هم پاسخ‌گوی نیازهای فطری جامعه باشند و هم نظام زندگی اجتماعی را تثبیت کنند. از این رو، یکی از شاخص‌های بنیادین عرف مقبول از منظر قرآن کریم، هماهنگی آن با فطرت انسانی است. عرفی که با فطرت سلیم ناسازگار باشد، هرچند در میان مردم رواج یافته باشد، فاقد ارزش معرفتی و هدایتی است و در برابر حقیقت و بیداری فطری انسان، محکوم به ضعف و زوال خواهد بود.

نمونه روشن این مسئله، احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌پرستان قوم خویش است. قرآن کریم در گزارش این واقعه، از یک‌سو حضرت ابراهیم علیه السلام را برخوردار از «رشد» معرفی می‌کند: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ و از سوی دیگر، واکنش قوم او را تنها مبتنی بر سنت آبائی و عرف رایج می‌دانند: ﴿قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۵۱-۵۳). این تقابل نشان می‌دهد که رفتار اجتماعی رایج، اگر از پشتوانه فطری و عقلانی تهی باشد، نمی‌تواند معیار حقانیت قرار گیرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام با طرح پرسش بنیادین ﴿مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ در واقع عرف رایج بت‌پرستی را به چالش کشید؛ عرفی که نه با عقل سازگار بود و نه با فطرت توحیدی انسان. پاسخ قوم نیز چیزی جز استناد به سنت پیشینیان نبود. همین امر نشان می‌دهد که تکیه بر رواج اجتماعی، بدون ملاک فطرت و عقل، برای اعتباربخشی به یک عرف کافی نیست.

بر اساس برخی تفاسیر، رشد ابراهیمی ناظر به هدایت فطری و صفای درونی او در

مسیر توحید است؛ رشدی که وی را در برابر سنت‌های خرافی و غیرعقلانی جامعه قرار داد (فراء، ۱۹۸۰م، ۲: ۲۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۲۹۷). از این منظر، ماجرای ابراهیم علیه السلام بیانگر آن است که عرف‌های اجتماعی تنها در صورتی اعتبار دارند که با فطرت سالم انسانی هماهنگ باشند. در غیر این صورت، حتی اگر در جامعه‌ای ریشه‌دار و مقبول باشند، در برابر حقیقت فرو می‌ریزند و پیروان خود را به سرشکستگی و اعتراف به بطلان می‌کشانند؛ چنان که قرآن کریم درباره قوم ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ قَالُوا لَكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (انبیاء: ۶۴).

بنابراین، ماندگاری و اعتبار عرف اجتماعی وابسته به میزان هماهنگی آن با فطرت سالم انسانی است. عرفی که برخلاف فطرت شکل گرفته باشد، هرچند مدتی در جامعه رواج یابد، نمی‌تواند مبنای هنجار دینی و اخلاقی قرار گیرد.

۳-۵. عدم تعارض با شرع

توجه به خاستگاه مردمی قوانین اجتماعی از یک‌سو، و ملاحظه ضرورت‌های جامعه و تأمین مصالح عمومی از سوی دیگر، اقتضا می‌کند که سنت‌های اجتماعی معارض با شرع نباشند؛ زیرا محدودیت انسان در شناخت مصالح واقعی، گاه موجب شکل‌گیری عرف‌هایی می‌شود که با خیر و صلاح فردی و اجتماعی تعارض دارند. در چنین مواردی، شریعت نقش اصلاح‌گر و تعدیل‌کننده عرف را بر عهده می‌گیرد. نمونه روشن این مسئله در ماجرای زید بن حارثه و زینب بنت جحش قابل مشاهده است. قرآن کریم در آیه ۳۷ سوره احزاب، با اشاره به این واقعه، یکی از عرف‌های ریشه‌دار جاهلی را اصلاح کرد؛ عرفی که بر اساس آن، ازدواج با همسر مطلقه فرزندخوانده ناپسند یا ممنوع تلقی می‌شد. آیه شریفه تصریح می‌کند که این حکم الهی برای رفع حرج از مؤمنان درباره همسران مطلقه پسرخواندگان تشریع شد: ﴿لَكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۷).

این واقعه نشان می‌دهد که هرچند عرف اجتماعی ممکن است در میان مردم رواج و مقبولیت داشته باشد، اما صرف رواج اجتماعی برای اعتبار آن کافی نیست. عرفی که با معیارهای شرعی، مصالح واقعی انسان و عدالت اجتماعی ناسازگار باشد، نیازمند اصلاح است.

۶. پیامدهای تفسیر «عرف» به رفتارهای رایج اجتماعی

تفسیر واژه «عرف» در آیه شریفه ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۹) به معنای عادات رایج اجتماعی (کارهای رایج در میان عموم مردم)،

پیامدهای غیر قابل قبولی دارد:

۱-۶. نقض فلسفه بعثت انبیاء

اگر «عرف» به هر رفتار رایج اجتماعی، حتی سنت‌های مخالف توحید و شریعت تفسیر شود، با اهداف بعثت انبیای الهی سازگار نخواهد بود. قرآن کریم در آیه ۱۳ سوره شوری، پیام مشترک ادیان الهی را اقامه دین و پرهیز از تفرقه معرفی می‌کند: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا... أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ (شوری: ۱۳). بر این اساس، هر عرفی که با اقامه دین و اصول بنیادین شریعت ناسازگار باشد، نمی‌تواند مصداق عرف مطلوب قرآنی قرار گیرد.

این معنا با آیه دیگری نیز تأیید می‌شود که هدف عمومی بعثت پیامبران را دعوت به عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت می‌داند: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل: ۳۶). بنابراین، اگر در جامعه‌ای شرک، طاغوت‌پذیری یا سنت‌های جاهلی رواج داشته باشد، صرف رواج اجتماعی نمی‌تواند آن را به عرف معتبر تبدیل کند؛ زیرا چنین عرفی با غایت بعثت انبیاء، یعنی توحید و اصلاح جامعه، تعارض دارد.

از این‌رو، در تفسیر «عرف» نمی‌توان به معنای مطلق رفتارهای رایج مردم بسنده کرد. حتی مفسرانی که احتمال حمل عرف بر امر رایج میان مردم را مطرح کرده‌اند، آن را مقید به خیر، عقلانیت و عدم قبح دانسته‌اند. ابن عجبیه در کنار تعبیر «العرف الجاری بین الناس»، آن را ذیل «أفعال الخیر» آورده است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۹۷) و حسینی شیرازی نیز عرف را به چیزی تفسیر می‌کند که «لیس بقبیح عند العقل» باشد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۲: ۲۸۸). این قیود نشان می‌دهد که مراد از عرف، هر رفتار متداول اجتماعی نیست؛ بلکه عرفی است که با عقل، خیر و شریعت ناسازگار نباشد.

۲-۶. لغویت بعثت پیامبران الهی

اگر مقصود از «عرف» در آیه ۱۹۹ سوره اعراف، صرفاً امور جاری و رفتارهای مورد پسند مردم باشد، نتیجه‌ای جز لغویت بعثت پیامبران علیهم‌السلام در پی نخواهد داشت. قرآن کریم، دلیل بعثت پیامبران را شیوع پدیده شرک و بت‌پرستی به عنوان رایج‌ترین رفتار و سنت اجتماعی در میان اقوام و جوامع انسانی می‌داند، و هدف اصلی رسالت پیامبران را نیز مبارزه با همین سنت رایج، و دعوت به توحید، نفی شرک و مبارزه با بت‌پرستی معرفی کرده است:

﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَبِثُوا عَلَىٰ الْعِلْمِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابُ﴾ (رعد: ۳۰).

بر اساس این آیه، رسالت پیامبر اکرم ﷺ تلاوت وحی و دعوت به پرستش خدای یگانه بود، در حالی که مردم به خدای رحمان کفر می‌ورزیدند.

۳-۶. تعارض با سیره پیامبران الهی

سیره پیامبران الهی نیز با تفسیر واژه «عرف» در آیه ۱۹۹ اعراف به معنای «مطلق» روش‌های رایج و مستمر اجتماعی» ناسازگار است. در داستان حضرت نوح ﷺ نیز دیده می‌شود. اشراف قوم او، پیروان نوح را گروهی فرودست و بی‌اعتبار معرفی کردند: ﴿وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّی الرَّأْیِ﴾ (هود: ۲۷). اما نوح ﷺ در پاسخ، نه تنها آنان را طرد نکرد، بلکه با صراحت فرمود: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (هود: ۲۹). این موضع نشان می‌دهد که پیامبران الهی در برابر عرف‌های نادرست و معیارهای باطل اجتماعی، تابع فضای غالب جامعه نبودند، بلکه بر اساس حق، ایمان و معیارهای الهی عمل می‌کردند.

در سیره رسول خدا ﷺ نیز، نمونه روشنی از این مسئله دیده می‌شود. در جامعه جاهلی، امتیازهای اجتماعی عمدتاً در اختیار اشراف و ثروتمندان بود و بردگان و طبقات ضعیف، جایگاه چندانی نداشتند. اما قرآن کریم، برخلاف این عرف رایج، پیامبر اکرم ﷺ را از طرد مؤمنان محروم و کم‌برخوردار نهی کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...﴾ (انعام: ۵۲). این آیه نشان می‌دهد که معیار پیامبر ﷺ، تبعیت از ساختار طبقاتی و عرف اشرافی جامعه نبود، بلکه ایمان، اخلاص و کرامت انسانی ملاک قرار گرفت.

نمونه‌های دیگری نیز در قرآن کریم همین قاعده را تأیید می‌کند؛ حضرت لوط علیهِ السلام با عرف فاسد قوم خود در حوزه انحراف جنسی مقابله کرد (اعراف: ۸۰)، حضرت شعیب علیهِ السلام با سنت رایج کم‌فروشی و بی‌عدالتی اقتصادی مبارزه کرد (اعراف: ۸۵)، و حضرت موسی علیهِ السلام در برابر نظام فرعون و مناسبات ظالمانه آن ایستاد (اعراف: ۱۰۳ - ۱۳۷). این موارد نشان می‌دهد که پیامبران الهی مأمور به تبعیت مطلق از عرف‌های رایج نبودند؛ بلکه رسالت آنان اصلاح عرف‌های ناسازگار با توحید، عدالت، عقلانیت و شریعت بود.

نتیجه‌گیری

۱. بر اساس مباحث این پژوهش، روشن شد که «عرف» در آیه ۱۹۹ سوره اعراف، به معنای عرف متداول و رفتارهای جاری میان مردم نیست؛ بلکه مراد، هر امر نیک و پسندیده‌ای است که عقل، شرع یا فطرت آن را تأیید کند. از این رو، تفاوتی ماهوی میان

«عرف» و «معروف» در این آیه وجود ندارد و هر دو در قلمرو مشروعیت و ارزش‌های عقلی و شرعی تعریف می‌شوند.

۲. افزون بر این، حتی در صورتی که عرف به معنای رویه‌های اجتماعی موجود در جامعه تفسیر شود، قرآن کریم تنها آن دسته از سنت‌ها را معتبر می‌داند که سه معیار اساسی را دارا باشند: مبتنی بر عقلانیت و خرد جمعی باشند؛ با فطرت انسانی هماهنگ باشند؛ و به تأیید شریعت رسیده باشند. بنابراین، امر به عرف در این آیه هرگز به معنای تبعیت از عادات و رسوم رایج اجتماعی نیست.

۳. تفسیر عرف به معنای رفتارهای متداول اجتماعی، پیامدهای نادرستی به دنبال دارد؛ از جمله ناسازگاری با فلسفه بعثت انبیاء علیهم‌السلام، لغویت بعثت پیامبران الهی علیهم‌السلام و نیز ناسازگاری با سیره آنان.

از آنجا که چنین پیامدهایی به وضوح باطل است، تفسیر مزبور نیز مردود خواهد بود. در نتیجه، معنای صحیح عرف در این آیه، همان «معروف» در اصطلاح قرآنی است که به معنای امر مشروع و پسندیده بوده و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأمور به امر بدان و نهی از منکر شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عباد، اسماعیل، ۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الكتاب.
۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد، ۴۱۹ق، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، دکتر حسن عباس زکی.
۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله، بی تا، *احکام القرآن*، بیروت، دار الجیل.
۵. ابن عربی، محمد بن علی، ۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن عطیه اندلسی، عبد الحق، ۴۲۲ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۷. ابن فارس، احمد، ۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۱۰. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. ابوحیان، محمد بن یوسف، ۴۲۰ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، المكتبة الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۳. ارمی علوی، محمد امین، ۴۲۶ق، *تفسیر حدائق الروح والریحان فی روای علوم القرآن*، بیروت، دار طوق النجاة، چاپ دوم.
۱۴. اصفهانی، حسین بن محمد، ۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار العلم.
۱۵. آلوسی، سید محمود، ۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۶. بحرانی، محمد صنقور علی، ۴۲۸ق، *المعجم الأصولی*، قم، منشورات الطیار، چاپ دوم.
۱۷. بغدادی، علاء الدین، ۴۱۵ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۱۸. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. بلاغی، محمد جواد، ۱۴۲۰ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. جلالی زاده، جلال، ۱۳۸۷ش، *مبادی و اصطلاحات اصول فقه*، تهران، احسان.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
۲۳. جهامی، جیرار، دغیم، سمیح، ۲۰۰۶م، *الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربي والإسلامي*، بیروت، ناشرون.
۲۴. حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ق، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل الجدید، چاپ دهم.
۲۵. حسینی شیرازی، محمد، ۱۴۲۴ق، *تقریب القرآن الی الاذهان*، بیروت، دار العلوم.
۲۶. درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ق، *اعراب القرآن الکریم و بیانہ*، سوریه، دار الارشاد، چاپ چهارم.
۲۷. راوندی، سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
۲۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ق، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفكر المعاصر، چاپ دوم.
۲۹. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ سوم.
۳۰. سرور، ابراهیم حسین، ۱۴۲۹ق، *المعجم الشامل للمصطلحات العلمیة و الدینیة*، بیروت، دار الہادی.
۳۱. سعدی، ابو جیب، ۱۴۰۸ق، *القاموس الفقہی لغة و اصطلاحا*، دمشق، دار الفكر، چاپ دوم.
۳۲. شاذلی، سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، چاپ هفدهم.
۳۳. شاهرودی، محمود، ۱۴۲۶ق، *فرہنگ فقہ مطابق مذهب اہل بیت (علیہ السلام)*، قم، موسسه دائرۃ المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اہل بیت (علیہ السلام).
۳۴. شُتبر، عبدالله، ۱۴۰۷ق، *الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، کویت، مکتبة اللالین.

۳۵. شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۵ق، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم.
۳۶. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
۳۸. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۴۰. طنطاوی، سید محمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، دار نهضة مصر للطباعة و النشر.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۲. عبدالمنعم، محمود عبد الرحمان، ۱۴۱۹ق، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة*، قاهره، دار الفضیلة.
۴۳. عجم، رفیق، ۱۹۹۸م، *موسوعة مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین*، بیروت، مکتبة لبنان، ناشرون.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۵. فاضل سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۵ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مرتضوی.
۴۶. فاضل، جواد بن سعد، ۱۳۸۹ق، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، قم، مرتضوی.
۴۷. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۴۸. فراء، یحیی بن زیاد، ۱۹۸۰م، *معانی القرآن*، مصر، دار المصریة للتألیف و الترجمه.
۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، قم، هجرت، چاپ دوم.
۵۰. فضل الله، محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحي القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم.
۵۱. فولادوند، محمد مهدی، ۱۳۸۵ش، *ترجمه قرآن کریم*، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ ششم.

۵۲. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ش، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، چاپ یازدهم.
۵۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، چاپ سوم.
۵۴. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶ش، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم.
۵۵. مجددی برکتی، محمد عمیم الاحسان، ۲۰۰۹م، *التعريفات الفقهية*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
۵۶. مدرسی، محمد تقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین (علیه السلام).
۵۷. مراغی، احمد، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۸. مروج، حسین، ۱۳۷۹ش، *اصطلاحات فقهی*، قم، بخشایش.
۵۹. مشکینی، میرزا علی، بی تا، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بر اساس کتابخانه الکترونیکی جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام).
۶۰. مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸ش، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۶۱. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۶۲. ملکی اصفهانی، مجتبی، ۱۳۷۹ش، *فرهنگ اصطلاحات اصول*، قم، عالمه.
۶۳. نخجوانی، نعمت الله، ۱۹۹۹م، *الفوائد الالهية و المفاتيح الغيبية*، مصر، دار رکابی للنشر.
۶۴. نزیه، حماد، ۲۰۰۸م، *معجم المصطلحات المالية و الإقتصادية فی لغة الفقهاء*، دمشق، دار القلم.
۶۵. نسفی، عبدالله بن احمد، ۱۴۱۶ق، *مدارک التنزیل و حقایق التأویل*، بیروت، دار النفائس.